

استعاره تبعیه در خمسه امیر خسرو دهلوی

شاهپور شهولی کوه‌شوری*

دکتر مظاهر نیک‌خواه**

دکتر اصغر رضاپوریان***

چکیده

استعاره تبعیه برای نخستین بار در اواخر سده دوم یا اوایل سده سوم ه.ق به حوزه علم بلاغت راه یافت. صاحب‌نظران علم بلاغت استعاره را به اعتبار لفظ مستعار (به عاریت گرفته شده)، به «اصلیه» و «تبعیه» تقسیم کرده‌اند. در زبان فارسی، استعاره در اسم را استعاره اصلیه و استعاره در فعل و صفت را استعاره تبعیه می‌نامند. برخلاف اسناد مجازی — که فعل را به فاعل غیر حقیقی نسبت می‌دهیم — در استعاره تبعیه، فاعل را حقیقی می‌پنداریم و فعل را با علاقه مشابَهت، تفسیر و تعبیر می‌کنیم. در جستار فرارو، هدف نگارندگان، بررسی استعاره تبعیه در خمسه امیر خسرو دهلوی است تا بدین‌سان میزان بهره‌وری شاعر را در کاربرد این نوع استعاره نشان دهند. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است. نتیجه کلی نشان می‌دهد امیر خسرو، استعاره تبعیه‌گرا نیست؛ وی از دیدگاه کمی، در خمسه حدوداً هیجده هزار بیتی‌اش، تنها ۱۶۳ استعاره تبعیه (۵۸ استعاره در فعل و ۱۵ استعاره در صفت) را در ۴۴ بیت آورده است. مثنوی «شیرین و خسرو» با ۱۲۵ استعاره تبعیه، بیش‌ترین و «هشت به‌شت» با ۱۲ استعاره تبعیه، کم‌ترین به‌سامد را دارند. از دیدگاه کیفی، استعاره تبعیه در خمسه امیر خسرو، از هر گونه رنگ تصنع و تکلف پیراسته است و سنخیت و تناسب تام با سایر اجزای کلام او دارد.

واژه‌های کلیدی

استعاره، استعاره تبعیه، خمسه، امیر خسرو

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

بلاغت را در لغت، ر ساسخنی، چیره‌زبانی، زبان‌آوری و شیواسخنی می‌دانند اما در اصطلاح «عبارت از رسانیدن معنی به وسیله الفاظ شیوا و باشکوه در دل و جان مخاطب است، به همان صورتی که در نهانخانه باطن و روح گوینده وجود دارد.» (رضانژاد «نوشین»، ۱۳۶۷: ۳۰)

در حوزه علم بلاغت، استعاره را از لحاظ لفظ مستعار (به عاریت گرفته شده) به «اصلیه» و «تبعیه» تقسیم کرده‌اند. در زبان و ادب عربی، اهل بلاغت بر این باورند که استعاره در اصل در اسم جنس واقع می‌شود؛ از این رو استعاره در اسم را در اصطلاح «استعاره اصلیه» می‌گویند. اما معتقدند گاه استعاره در انواع دیگر کلام از جمله در فعل و مشتقات آن، اسم مشتق، صفت و گاه حروف و ضمایر نیز به وقوع می‌پیوندد، چنین استعاره‌ای را اصطلاحاً «استعاره تبعیه» می‌نامند.

استعاره تبعیه برای نخستین بار در اواخر قرن دوم یا نیمه اول قرن سوم ه.ق. به حوزه علم بلاغت راه یافته است؛ زیرا جاحظ (و ۱۶۰-۲۵۵ ه.ق.)، بدون این که نام تبعیه بر این نوع استعاره بگذارد به استعاره در فعل اشاره کرده و در شواهد مثال خویش آن را نوعی مجاز به شمار آورده است. (جاحظ، ۱۹۹۸: ۱۵۲-۱۵۱)

پس از جاحظ، جرجانی (۴۷۴ ه.ق.)، ضمن شرح تفاوت میان استعاره‌های اصلیه و تبعیه، استعاره در فعل و اسامی مشتق را تابع استعاره در اسم آنها می‌داند. (جرجانی، ۱۹۹۱: ۵۳-۵۲)

زمخشری (و ۴۶۷-۵۳۸ ه.ق.)، علاوه بر طرح موضوع استعاره در فعل، بحث استعاره در حرف را نیز مطرح می‌کند. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۶۰۳-۶۰۲)

سده‌های ۶ و ۷ ه.ق. دوران اوج توجه دانشمندان علم بلاغت به مبحث استعاره تبعیه است؛ الحموی (و ۵۷۴-۶۲۶ ه.ق.)، معتقد است با توجه به این که پیش از زمخشری، کسی به این نوع استعاره نپرداخته است، پس زمخشری مبتکر استعاره تبعیه است. (الحموی، ۱۹۸۷: ۹۶) فخر رازی (و ۵۴۴-۶۰۶ ه.ق.)، بدون اشاره به استعاره در حرف، مانند زمخشری، قایل به استعاره در فعل و مشتقات آن است. (رازی، ۲۰۰۴: ۱۴۲-۱۴۰) و سکّاک (و ۶۲۶ ه.ق.)، در تعریف استعاره تبعیه می‌گوید: «آن است که در غیر اسامی جنس مثل افعال و صفات مشتق از آن‌ها و مانند حروف واقع می‌شود.» (سکّاک، ۱۹۸۷: ۳۸۰)

در قرن هشتم ه.ق.، خطیب قزوینی (و ۷۳۹ ه.ق.)، در مبحث استعاره تبعیه معتقد است تشبیه در افعال و صفات مشتق آنها برای معانی مصاد آن‌هاست و در حروف برای معانی اسم مجرور آنهاست. (قزوینی، ۲۰۱۱: ۲۹۱). سبکی (و ۷۷۳ ه.ق.)، علت تبعیه بودن مشتقات را اشتقاق آنها از مصدر مجازی می‌داند. (سبکی، ۲۰۰۹: ۱۶۹) تفتازانی (و ۷۲۲-۷۹۲ ه.ق.)، معتقد است استعاره در مصدر، اصلیه و در فعل و صفت، تبعیه است. «(تفتازانی، بی تا: ۸۸) او هم چنین اعتقاد دارد استعاره بر پایه تشبیه است و لازم است مشبّه آن موصوف به وجه شبه شود یا در وجه شبه شریک باشد، آنچه صلاحیت موصوفیت دارد، حقائق و امور ثابتند اما معانی افعال و صفات مشتق از آنها متحدند و امور ثابت نیستند و حروف نیز حقایق نیستند. (تفتازانی، ۲۰۰۴: ۵۹۳)

از میان معاصران عربی‌زبان، ضیف (و ۱۸۶۹-۱۹۳۲ م.)، به نقل از عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: «در تعبیراتی چون «نَطَقَتِ الْحَالُ بِالْفَرْحَةِ»، [حال گویای شادمانی است.] در فعل «نَطَقَ» - سخن گفت - نیست، بلکه در مصدر آن، یعنی «نَطَقَ» - سخن گفتن - است که به عنوان استعاره از «دلالت‌کردن» آمده است.» (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۶۰). حبّکه (و ۱۳۵۵ ه.ق.)، گرچه معتقد به امکان استعاره در فعل، اسامی مشتق و حروف است، اما تبعیه بودن این نوع استعاره‌ها را نمی‌پذیرد. (حبّکه، ۱۹۹۶: ۲۴۰-۲۳۹). هاشمی (و ۱۹۴۳ م.)، اعتقاد دارد «استعاره تبعیه در هر دو نوع استعاره مصرّحه و مکنیه واقع می‌شود. او می‌گوید در

اسامی مشتق و مبهم، تبعیه فقط در استعاره مکنیه خواهد بود و در دیگر موارد در استعاره مصرّحه جریان می‌یابد.» (هاشمی، ۱۳۶۷: ۳۲۵)

فارسی‌زبانان، استعاره تبعیه را استعاره‌ای می‌دانند که در فعل و صفت واقع می‌شود: «استعاره تبعیه، وقتی است که لفظ مستعار، فعل یا صفت باشد.

نوک مژگانم به سرخی بر بیاض روی زرد قصه دل می‌نویسد، حاجت گفتار نیست

(حافظ)

[فعل] «می‌نویسد»: استعاره است از بیان کردن و آشکار نمودن، و استعاره، تبعیه است.» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۶-۱۲۵) شمیسا نیز ضمن تعریف استعاره تبعیه، به تفاوت آن با اسناد مجازی می‌پردازد: «استعاره تبعیه در زبان فارسی، استعاره در فعل و صفت است. اسناد مجازی، اسناد دادن فعل به فاعل غیر حقیقی است. بنفشه طره مفتول خود گره می‌زد (حافظ). استعاره تبعیه عکس اسناد مجازی است زیرا فاعل را حقیقی پنداشته، فعل را به علاقه مشابّهت، تعبیر و تفسیر می‌کنیم:

چشمم به روی هر چه می‌لغزید آن را چو شیر تازه می‌نوشید

(فروغ)

لغزیدن، استعاره از نگاه‌های تند و سریع است و نوشیدن، استعاره از کمال درک و لذت.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۶۸) همایی در تقسیمات خود از استعاره، نامی از استعاره تبعیه نمی‌آورد و آنچه را که دیگران استعاره تبعیه می‌دانند، استعاره مکنیه به شمار می‌آورد: «در استعاره مکنیه چون می‌گوید: «مرگ چنگال خود را به فلان کس آویخت.» «مرگ» را با تخیل شاعرانه در ذهن خود صورت حیوان وحشی درنده از قبیل گرگ و ببر داده، و آن را حقیقتاً و واقعاً از افراد و مصادیق وحشی شمرده است.» (همایی، ۱۳۶۴: ۲۵۶-۲۵۵)

کزازی، استعاره تبعیه را در فعل می‌داند و از صفت، سخنی به میان نمی‌آورد: «استعاره پیرو (تبعیه): آن است که مستعار ساختی از فعل باشد، یا واژه‌ای بر آمده از فعل.

جوشم، زحسد، چون از ثریا شش همدم مهربان ببینم

(خاقانی)

جوشیدن در این بیت، استعاره‌ای است آشکار و از گونه پیرو از ناآرامی و انگیزتگی درون. (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۱۹) تعریف مؤلف «درر الادب» با تأثیرپذیری از تعاریف عربی‌زبانان، با تعریف اجماعی فارسی‌زبانان، کاملاً متفاوت است: «هرگاه لفظ مستعار، فعل یا اسم فعل، اسم مشتق، حرف، اسم مبهم باشد، استعاره تصریحیه تبعیه گویند.» (آق‌اولی، بی‌تا: ۱۶۶)

در مورد علت نام‌گذاری این استعاره به «تبعیه»، شفیع کدکنی می‌گوید: «تقسیم‌بندی دیگر [استعاره] از باب این است که لفظ مستعار، اسم جنس یا فعل و از مشتقات، که نوع اول را اصلیه و انواع دیگر را تبعیه می‌خوانند بر این اعتبار که در نوع اول، مستقیماً استعاره است و در نوع دوم به تبع مصدر است، یعنی اول مصدر آن را در معنی استعاری به کار برده‌ایم و در نتیجه اسم

مشتق از آن مصدر را استعاره کرده‌ایم.» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۵)

یادآوری: برای ذکر دقیق هر یک از مثنوی‌های خمسه امیرخسرو در پایان هر بیت، نام مثنوی مربوط به شرح زیر با علامت اختصاری آمده است: مطلع الانوار = مط، شیرین و خسرو = ش، مجنون و لیلی = مج، آیین اسکندری = آ، هشت

طرح مسأله

استعاره تبعیه از مهم‌ترین مباحث بلاغی است. با وجود این که در زبان عربی، علمای بلاغت از دیرباز به آن بسیار توجه داشته‌اند؛ صاحب‌نظران فارسی‌زبان، بیش‌تر در دوره معاصر بدان پرداخته‌اند. بنا بر این از یک سو، تازگی موضوع مورد بحث به طور عام، پژوهش در باره آن را ایجاب می‌کند و از سوی دیگر، امیرخسرو در مثنوی سرایی، بهترین و موفق‌ترین نظیره‌گوی نظامی است با توجه به این که نظامی نه تنها در استعاره‌گرایی، شهره است بلکه در استعاره‌پردازی نیز بی‌همتاست؛ به گونه‌ای خاص نیز اهمیت بررسی استعاره تبعیه در خمسه امیرخسرو، ضروری می‌نماید. زیرا در این موضوع خاص نیز تا کنون پژوهشی انجام نشده است. از این رو نوشتار حاضر برای نخستین بار، تصویر استعاره تبعیه در خمسه امیرخسرو را به خوانندگان نشان می‌دهد.

ضرورت انجام پژوهش

با توجه به این که دوست‌داران ادب کلاسیک فارسی به ویژه استادان و دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی به شناخت استعاره تبعیه در متون کهن ادب فارسی، نیاز مبرم دارند، انجام چنین پژوهشی ضرورت تمام دارد.

پیشینه تحقیق

تاکنون در باب «استعاره تبعیه در خمسه امیر خسرو دهلوی» تحقیق مستقلی در زبان فارسی انجام نگرفته است. اما در باره استعاره تبعیه در زبان‌های عربی و فارسی تحقیقات گسترده‌ای به عمل آمده است که جهت پرهیز از تطویل کلام به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: کتاب‌ها: «البيان و التبيين» (جاحظ، ۱۹۹۸ م)، «اسرار البلاغه» (جرجانی، ۱۹۹۱ م)، «تفسیر کشاف» (زمخشری، ۱۹۹۸ م)، «دررالعبارات و غرر الاشارات فی معانی استعارات» (الحموی، ۱۹۸۷ م)، «نهایه الایجاز فی درایه الاعجاز» (رازی، ۲۰۰۴ م)، «مفتاح العلوم» (سکاک، ۱۹۸۷ م)، «تاریخ و تطور علوم بلاغت» (ضیف، ۱۳۸۳ ش)، «الایضاح فی علوم البلاغه» (قزوینی، ۲۰۱۱ م)، «عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح» (سبکی، ۲۰۰۹ م)، «المطول شرح التلخیص المفتاح» (تفتازانی، ۲۰۰۴ م)، «شرح المختصر» (تفتازانی، بی‌تا)، «البلاغه العربیه» (حبنکه، ۱۹۹۶ م)، «جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البديع» (هاشمی، ۱۳۶۷ ق)، «دررالادب» (آق اولی، بی‌تا)، «بیان» (شمیسا، ۱۳۷۴ ش)، «صور خیال در شعر فارسی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ ش)، «بیان» (کزازی، ۱۳۸۵ ش) و «معانی و بیان» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶ ش).

مقاله‌ها: تنها مقاله‌ای که در آن به استعاره تبعیه اشاره شده است؛ مقاله آقای (نوروزی، ۱۳۸۴ ش) با عنوان «بحث و پژوهشی دیگر در سه مطلب بیانی؛ استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل» است — که در فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی — چاپ شده است. نویسنده معرفی درست استعاره تبعیه و نشان دادن رابطه آن با استعاره را از نتایج مقاله خود می‌داند.

هدف تحقیق

در علم بیان — که شیوه‌ارایه معنای واحد به شیوه‌های گوناگون است — بعضی از راه‌های ادای معنا، آشکارتر و بعضی مبهم‌تر است، مثلاً روشن است که آن صراحت و آشکاری معنی در — فن تشبیه، در استعاره وجود ندارد. از این رو، شناخت

معانی انواع استعاره‌ها، برای درک سخن سراینده یا نویسنده - که التذاد ادبی را به دنبال دارد - امری اجتناب‌ناپذیر است. بنا بر این شناخت استعاره تبعیه در خمسه امیرخسرو دهلوی هم از این منظر و هم از دیدگاه دست‌یابی به میزان بهره‌وری شاعر از این نوع استعاره، هدف اصلی این جستار است.

بحث و بررسی

الف) امیرخسرو دهلوی

امیرخسرو بن امیر سیف‌الدین محمود (و ۶۵۱-۷۲۵ ه.ق.)، از مشهورترین شعرای فارسی زبان هندوستان و از عارفان و موسیقی‌دانان قرون هفتم و هشتم ه.ق. است. مؤلف تاریخ مغول در شرح احوال او می‌گوید: «پدرش لاچین از ترکان ختایی ترکستان بوده و در استیلای مغول از بلخ به هندوستان رفته و در خدمت شمس‌الدین التتمش در آمده و به امیر سیف‌الدین محمود شمسی مشهور گردیده و خسرو، پسرش، در سال ۶۵۱ در دهلی تولد یافته است. پس از وفات امیر سیف‌الدین در سال ۶۵۸، خسرو به سرپرستی خال خود ترقی یافته و بعد در تحت حمایت سلاطین دهلی قرار گرفته و پنج نفر از ایشان را مدح گفته که اولین ایشان، معزالدین کیقباد (۶۸۹-۶۸۶) و آخریشان سلطان محمد بن تغلق (۷۳۰-۷۲۵) است و در همان سال جلوس این آخری، به تاریخ ربیع‌الاول ۷۲۵ در دهلی ثوفات یافته.» اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۵۴۷. و «در بقعه نظام‌الدین اولیا به خاک سپرده شد.» (حقیقت، ۱۳۶۸: ۱۸۹)

امیرخسرو در عرفان، مرید و پیرو شیخ نظام‌الدین محمد بن احمد معروف به نظام‌الدین اولیا بود. «وی مرید حضرت شمس‌الاصفیا، شیخ نظام‌الدین اولیاست. شیخ را کمال توجه نسبت به امیرخسرو بوده، چنانچه می‌فرموده که چون حق تعالی از من بپرسد چه آورده‌ای؟ خواهم گفت: سوز سینه امیرخسرو را آورده‌ام.» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۷۰۹)

نکته شایان گفتن در مورد امیرخسرو، پرکاری او هم در سرایش اشعار و هم در تألیف آثار منثور است: «یکی از پرکارترین شاعران پارسی‌گوی است و در این باب حقا کم نظیر است. جامی گوید که او نود و نه کتاب، تصنیف کرده است.» (صفا، ۱۳۷۱: ۷۷۹) شیرازی نیز با اشاره به پرکاری امیرخسرو می‌گوید: «امیرخسرو در یکی از رسائل خود نوشت که اشعار من از پانصد هزار بیت کمتر است و از چهارصد هزار بیت بیشتر است.» (شیرازی، بی‌تا: ۱۴۱)

در زمینه مقام شاعری، «امیرخسرو بزرگ‌ترین شاعر فارسی زبان هندوستان است و به همین جهت او را سعدی هندوستان لقب داده‌اند.» (حقیقت، ۱۳۶۸: ۱۸۹)

امیرخسرو به زبان‌های دیگری به جز زبان فارسی نیز تسلط داشت: «امیرخسرو به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و سانسکریت، چیرگی داشت و به سعدی هند معروف بود. او در اوایل حال به «سلطانی» و سپس به «طوطی» تخلص می‌کرد.»

در زمینه نظیره‌گویی نیز امیرخسرو از شاعران موفق این عرصه است؛ «خود [او] در مقدمه غره‌الکمال گفته است، چندین استاد را متابع بوده است و آن استادان به تصریح او عبارتند از: در غزل، سعدی؛ در مثنوی، نظامی؛ در موعظ و حکم، سنایی و خاقانی؛ در قصاید، رضی‌الدین نیشابوری و کمال‌الدین اسماعیل خلاق المعانی.» (صفا، ۱۳۷۱: ۷۸۶) اما با وجود این تقلید، شیوه شاعری امیرخسرو، حلاً فاصل میان دو سبک شعری عراقی و هندی است و در واقع سبک شعر او، طلیعه سبک هندی به شمار می‌آید. «امیرخسرو، لحن خاصی دارد که آن لحن در دیگر شاعران فارسی زبان هند نیز دیده می‌شود و این سبک به تدریج صورتی مخصوص به خود می‌گیرد و سبک معروف هندی را به وجود می‌آورد.» (همان: ۷۹۶)

ب) خمسه امیر خسرو دهلوی

امیر خسرو در مثنوی سرایی، اولین و موفق‌ترین نظیره‌گوی نظامی است. مؤلف تذکره میخانه، او را بهترین جواب‌گوی خمسه نظامی می‌داند: «خمسه نظامی را کسی به از وی جواب نگفته و ورای آن، مثنوی‌های دیگر دارد همه مطبوع و مصنوع و زبده المعانی است.» (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۷۵: ۵۸) امیر خسرو، در خمسه خویش، نام منظومه‌ها، موضوع و حتی وزن هر یک از پنج منظومه‌اش را از پنج گنج نظامی به وام می‌گیرد، با این تفاوت که صحنه‌ها و روایت‌ها گاه با صحنه‌ها و روایات خمسه نظامی متفاوت است. صفا، خمسه او را چنین معرفی می‌کند: «۱- مطلع الانوار؛ در جواب مخزن الاسرار نظامی در ۳۳۱۰ بیت و موضوع آن توحید و تحقیق و تهذیب و تربیت است. ۲- شیرین و خسرو؛ به تقلید از خسرو و شیرین نظامی [در موضوع عاشقانه عشق خسرو و شیرین به یکدیگر]. که آن را در ۴۱۲۴ بیت به انجام رسانید. ۳- مجنون و لیلی؛ که امیر خسرو آن را به تقلید از لیلی و مجنون نظامی در موضوع سرگذشت لیلی و مجنون در ۲۲۶۰ بیت سرود. ۴- آینه اسکندری؛ در جواب اسکندرنامه نظامی؛ اما مقصود امیر خسرو، بیان حال اسکندر از آغاز تا انجام است و نظم آن در ۴۴۵۰ بیت انجام گرفته است. ۵- هشت بهشت؛ که آن را در جواب هفت پیکر نظامی ساخت در موضوع عشق بهرام با دلارام، آن را در ۳۳۵۲ بیت به انجام رسانید.» (صفا، ۱۳۷۱: ۷۸۵-۷۸۳)

ج) جایگاه استعاره تبعیه در خمسه امیر خسرو دهلوی

در این جا می‌کشیم استعاره‌های تبعیه‌ای را که در خمسه امیر خسرو یافته‌ایم، برشماریم.

ج.۱) استعاره‌های تبعیه در افعال

بیش‌ترین بسامد یا شمارگان استعاره تبعیه در خمسه امیر خسرو، در فعل واقع شده است. اینک با آوردن ابیات دارای استعاره تبعیه، معانی استعاری افعال، تفسیر و تبیین می‌شود:

چون صبح نخست بی فروغ است آن خنده که می‌زند دروغ است

(مج: ۱۵۵)

نمی‌گوییم خنده می‌زند؛ استعاره است، می‌گوییم خنده‌زدن استعاره است. یعنی فعل را به تبع مصدر — که اسم است — تأویل کردیم بنا بر این «خنده‌زدن»، استعاره تبعیه از درخشیدن یا جلوه‌کردن است.

چون خنده کند به پرده در برق شمشیر زند زشعله بر فرق

(همان: ۱۶۰)

«خنده‌کردن» برق، استعاره تبعیه از «درخشیدن آذرخش» است.

دامن که زکهنگی بخندد تهمت به زبان خار بندد

(همان: ۲۱۷)

«خندیدن» دامن، استعاره تبعیه از «پاره‌شدن آن» است و «تهمت بستن»، استعاره تبعیه از «مقصر دانستن» است.

هر غنچه گشاده لب به خنده لیلی چو بنفشه سرفکنده

(همان: ۲۲۳)

«لب به خنده گشادن غنچه»، استعاره تبعیه از «شکوفاشدن غنچه» است.

همی خندید زخم از هیکل مرد به خنده گریه‌ای خونریز می‌کرد

(ش: ۲۷۹)

«خندیدن زخم»، استعاره تبعیه از «درخشیدن» یا «پدیدار شدن زخم» است و «گریه خون ریز کردن زخم»، استعاره تبعیه از

«فوران کردن خون» از زخم پیکر جنگاور است.

دو آینه چو رو در رو بخندند زیکدیگر خیال راست بندند

(همان: ۲۹۶)

«خندیدن»، استعاره تبعیه از «درخشیدن آن» است و «خیال راست بستن» دو آینه، استعاره تبعیه از «خوشبین بودن» آن دو به هم است.

پای مسافر که بخندد ز خاک خاک خورد زان دهن خنده ناک

(مط: ۷۱)

«خندیدن» پا، استعاره تبعیه از «شکافتن» یا «زخمی شدن» پا است.
ابر بگرید به رخ بوستان باغ بخندد چو لب دوستان

(همان: ۱۱۹)

گریستن «ابر»، استعاره تبعیه از «باران ریختن» ابر و «خندیدن» باغ، استعاره تبعیه از «درخشیدن» باغ است.
چنگ صفت رگ جهد از پشت پیر تار بخندد چو کهن شد حریر

(همان: ۱۲۰)

«خندیدن» تار، استعاره تبعیه از «نمودارشدن» یا «آشکارشدن» تار (رشته‌های عمودی) پارچه حریر است.
خنده چه بینی به چنان ریش‌تر مرگ که او خنده زند آن نگر

(همان: ۱۲۱)

«خنده‌زدن» مرگ، استعاره تبعیه از «نمودارشدن» یا «آشکارشدن» مرگ است.
جماد از چه مرد و نبات از چه زیست چرا برق خندید و باران گریست

(آ: ۵۱۲)

«مردن» جماد، استعاره تبعیه از «حس و رشد و حرکت نداشتن» جماد.
«زیستن» نبات، استعاره تبعیه از «حس و رشد و حرکت داشتن» نبات، «خندیدن» برق، استعاره تبعیه از «درخشیدن» برق (آذرخش) است و «گریستن» باران، استعاره تبعیه از «فرو باریدن قطرات آب» باران بر گستره زمین است.
بطان باده و مرغان آتش زشادی گریه می‌کردند خوش خوش

(ش: ۲۷۳)

«گریه کردن» بطان باده، استعاره تبعیه از «فرو ریختن» باده از دهان (چشم) ظرف بط مانند در جام است. «گریه کردن» مرغان آتش، استعاره تبعیه از «فرو ریختن» چربی (روغن) پرندگان در حال کباب‌شدن در آتش است.
چنان دراج و مرغ از سوز بگریست که آتش زاشکشان می‌مرد و می‌زیست

(همان: ۲۷۳)

«گریستن» دراج و مرغ، استعاره تبعیه از «جاری شدن چربی یا روغن» دراج و مرغ یا پرندۀ در حال کباب است؛ «مردن» آتش، استعاره تبعیه از «خاموش شدن» آتش و «زیستن» آتش، استعاره تبعیه از «دوباره فروزان شدن یا شعله‌کشیدن» آن است.
و اکنون که دمید صبح پیری کافوری گشت زلف قیری

(مج: ۱۷۷)

«دمیدن» صبح پیری، استعاره تبعیه از «پدیدارشدن نشانه‌های پیری یا آغازشدن» آن است.
با آنکه خرد زمن عنان تافت از رای تو روی چون توان تافت

(همان: ۱۸۸)

«عنان تافتن» خرد، استعاره تبعیه از «از میان رفتن» خرد مجنون در نتیجه شیفتگی او به لیلی است.
سایلی که زند طپانچه بر سنگ خود ناله کنان رود به فرسنگ

(همان: ۱۹۵)

«طپانچه زدن» سیل، استعاره تبعیه از «آسیب رساندن» آن است.
بس ابر که تند سر بر آرد آواز دهد ولی نبارد

(همان: ۱۹۹)

«سر بر آوردن» ابر، استعاره تبعیه از «اوج گرفتن» آن و «آواز دادن» ابر، استعاره تبعیه از «غریدن» آن است.
اشکی که به عشق گرم پوید از دل رقم صلاح شوید

(همان: ۲۲۰)

پویدن» اشک، استعاره تبعیه از «شدت جریان یا تندسیری» آن است و «شستن»، استعاره تبعیه از «نیست کردن» است.
طوفان که سخن به ابر گوید اول کف پای خلق شوید

(همان: ۲۲۰)

«سخن گفتن» طوفان، استعاره تبعیه از «بلندی صدا یا فریاد» طوفان است.
خفته علم شکوفه در خاک عباس شده درخت ضحاک

(همان: ۲۲۶)

«خفتن» علم شکوفه، استعاره تبعیه از «بر زمین ریختن» شکوفه در خزان است.
مانده همه غنچه‌های خوشبوی از خنده شکرین ترشروی

(همان: ۲۲۶)

«ترش روی ماندن» غنچه‌های خوشبوی، استعاره تبعیه از «پژمردگی» آنها به سبب خزان زدگی است.
در آن دم کاسمان سویت نهد گوش مکن اندرز مین ما را فراموش

(ش: ۲۵۳)

«گوش نهادن» آسمان، استعاره تبعیه از «سخن شنیدن و متوجه شدن» آسمان است.
قهقهه زد کبک به رفتار زاغ کز چه نهی گام پریشان به باغ

(مط: ۱۱۰)

زند صد قهقهه کبک اندرین باغ که با طاووس رقاصی کند زاغ

(ش: ۲۵۷)

«قهقهه زدن» کبک در هر دو بیت، استعاره تبعیه از «چهچه زدن یا آواز دلکش» کبک است. و «رقاصی کردن» زاغ، استعاره تبعیه از «تقلید خوشخرامی طاووس» از سوی زاغ است.

سر نهد از دامن پر آدمی پله چو پر گشت ببوسد زمی

(مط: ۹۱)

«بوسیدن»، استعاره تبعیه از «تماس» پله (کفه ترازو) با زمین یا «رسیدن» آن به سطح زمین است.
خون دل سوختگان باشد آب گریه کند بر سر آتش کباب

(همان: ۷۶)

«گریه کردن» کباب، استعاره تبعیه از «فروریختن پیه یا روغن» کباب در آتش است.

تیشه که یکسر سوی خود را نیش خنده ز ند اژه دندانیش

(همان: ۹۰)

«خنده زدن» اژه دندانی تیشه، استعاره تبعیه از «نمودار شدن یا آشکار شدن» دندانه‌های اژه مانند تیشه در نتیجه فرسودگی تیشه است.

فکرت من چون به فلک راند رخس یافت ز گنجینه تقدیر بخش

(همان: ۲۹)

«رخس راندن» فکرت، استعاره تبعیه از «اوج گرفتن» فکرت یا «بلندپروازی» اندیشه است.
کردستون چون به تواضع سلام بام زمین بوسه زند والسلام

(همان: ۶۷)

«سلام کردن» ستون، استعاره تبعیه از «ویرانی و بر زمین افتادن» ستون و «بوسه زدن» بام، استعاره تبعیه از «رسیدن» بام به سطح زمین یا «تماس» بام با سطح زمین در نتیجه ویرانی ستون.

دهن در گوش مردان کرده سوفار سخن می‌گفت کاینک نوبت کار

(ش: ۲۷۹)

«دهن در گوش مردان کردن» سوفار، استعاره تبعیه از «آماده بودن کمان کشیده برای شلیک تیر» و «سخن گفتن» سوفار، استعاره تبعیه از «دلالت کردن» است.

سنان جاسوسی دل‌ها نموده زبانی داده و جانی ربوده

(همان: ۲۷۹)

«جاسوسی نمودن» سنان، استعاره تبعیه از «اصابت کردن یا فرورفتن» سنان در دل‌های جنگاوران است.
فرو مرده چراغ صبحگاهی نشاط خواب کرده مرغ و ماهی

(همان: ۲۸۷)

چراغ صبحگاهی، کنایه از «خورشید» است و «فرو مردن» چراغ صبحگاهی استعاره تبعیه از «غروب» خورشید است.
چو پنهان کرد رو خورشید رخشان درون کوه چون لعل بدخشان

(همان: ۳۰۸)

«رو پنهان کردن» خورشید، استعاره تبعیه از «غروب» خورشید است.
دلش را خار غم در دامن آویخت خرد دامن به دندان کرد و بگریخت

(همان: ۳۳۷)

«آویختن» خار غم، استعاره تبعیه از «راه یافتن و جای گیر شدن» غم خار مانند در دل است.
«دامن به دندان کردن» و «گریختن» خرد، دو استعاره تبعیه از «عاجز و ناتوان شدن» خرد هستند.
غنوده در عدم صبح شب افروز به قیر انباشته دروازه روز

(همان: ۳۳۸)

صبح شب افروز، کنایه از «ماه آسمان» است و «غنودن» صبح، استعاره تبعیه از «غروب» ماه است به کیفیتی که هرگز تا پایان آن شب طلوعی نخواهد داشت.

جهان با قلبه بازان قلبه بازد مخالف با مخالف در نسا زد

(همان: ۳۹۳)

«قلبه باختن» جهان، استعاره تبعیه از «رو راست نبودن» جهان است.

بساطی فکندم به صحرای او که پا کوفت عقل از تماشای او

(آ: ۴۱۸)

«پا کوفتن» عقل، استعاره تبعیه از «رقصیدن» است.

چو آمد در غنودن چشم خورشید به مرقد رفت چون صحاک و جمشید

(ش: ۲۷۳)

«در غنودن آمدن» چشم خورشید، استعاره تبعیه از «غروب» خورشید است.

مرا زین گونه می‌باید بسی سوخت که عصمت چون بدره کم توان دوخت

(همان: ۲۷۵)

«دریدن» عصمت، استعاره تبعیه از «از دست رفتن» عصمت است.

سرگذشتی که داشت چون همه گفت شه زشادی چو برگ گل بشکفت

(همان: ۵: ۶۸۰)

«شکفتن» شه، استعاره تبعیه از «متبسم شدن» یا «خندان شدن» شه است.

ماتم ما دیده گل خنده ناک جامه خود کرده به صد جای چاک

(مط: ۳۸)

«جامه چاک کردن» گل، استعاره تبعیه از شکفتن گل است.

ج. ۲) استعاره‌های تبعیه در صفات

بسامد یا شمارگان استعاره‌های تبعیه‌ای که در صفت واقع شده‌اند، بسیار ناچیز و به شرح زیر است:

ماتم ما دیده گل خنده ناک جامه خود کرده به صد جای چاک

(مط: ۳۸)

«خنده ناک»، صفت گل و استعاره تبعیه از «شکوفه» است.

پای مسافر که بخندد ز خاک خاک خورد زان دهن خنده ناک

(همان: ۷۱)

«دهن»، استعاره مصرحه از «زخم» است و «خنده ناک»، صفت دهن و استعاره تبعیه از «باز» یا «درخشان» است.

کعبه روی چند به گرمای تیز تشنه فتادند به دشت حجیز

(همان: ۹۳)

«تیز»، صفت گرما و استعاره تبعیه از «بسیار سوزان» است به گونه‌ای که گویی سوزندگی آن، اعضای بدن را می‌برد.

پس اندر یک لحد دو سرو چالاک نهند اندر فرامشخانه خاک

(ش: ۴۰۰)

دو «سرو»، استعاره مصرحه از دو «پیکر بی‌جان» خسرو و شیرین است و «چالاک» در این جا، صفت «سرو» و استعاره

تبعیه به معنای «دلربا و زیبا» است.

بر سرین داغ‌ها نهادش گرم زیر لب می‌نمود خنده نرم

(ه: ۶۷۳)

«نرم»، صفت خنده و استعاره تبعیه از «لطیف، ظریف و زیبا» است.

نتیجه

نتیجه کلی از پژوهش حاضر نشان می‌دهد، امیرخسرو دهلوی، استعاره تبعیه‌گرا نیست. از دیدگاه کمی، او تنها در ۴۴ بیت از خمسه حدود هیجده هزار بیتی‌اش، ۶۳ استعاره تبعیه آورده است که ۲۹ بیت یک استعاره‌ای (تقریباً ۶۶ درصد)، ۱۲ بیت دو استعاره‌ای (تقریباً ۲۷ درصد)، ۲ بیت سه استعاره‌ای (تقریباً ۵ درصد) و ۱ بیت چهار استعاره‌ای (تقریباً ۲ درصد) مجموع ۶۳ استعاره مذکور را شامل می‌شوند. مثنوی «شیرین و خسرو» با ۱۶ بیت (۳۶ درصد)، بیش‌ترین ابیات استعاره تبعیه را دارد؛ هر کدام از دو منظومه «آیین اسکندری» و «هشت بهشت» با ۲ بیت (تقریباً ۵ درصد) کم‌ترین ابیات دارای استعاره را به خود اختصاص داده‌اند، دو مثنوی «مطلع الانوار» و «مجنون و لیلی» نیز هر کدام با ۱۲ بیت (۲۷ درصد) ابیات استعاره تبعیه‌ساز را در خود جای داده‌اند. از مجموع ۶۳ استعاره تبعیه مذکور، ۵۸ استعاره در فعل و تنها ۵ استعاره در صفت به وقوع پیوسته است یعنی تقریباً بیش از ۹۲ درصد استعاره‌ها در فعل و کمتر از ۸ درصد آنها در صفت واقع شده است. در استعاره‌های تبعیه فعلی؛ از دیدگاه ساختمان آنها، ۲۶ استعاره (۴۵ درصد) را در افعال مرکب، ۲۴ استعاره (۴۲ درصد) را در افعال ساده، ۶ استعاره (۱۰ درصد) را در گروه فعلی، ۱ استعاره (۱/۵ درصد) را در افعال پیشوندی و ۱۱ استعاره (۱/۵ درصد) را در افعال پیشوندی مرکب می‌بینیم. ۷ فعل ساده مشتق از مصدر «خندیدن» و ۷ فعل مرکب و صفت مرکب بر ساخته از واژه «خنده» به همراه ۳ فعل ساده از مصدر «گریستن» و ۴ فعل مرکب از مصدر «گریه کردن»، بیش‌ترین بسامد (دقیقاً یک سوم بسامد از مجموع ۶۳ استعاره تبعیه در خمسه امیرخسرو) را به خود اختصاص داده‌اند. ۵ صفت که در آنها استعاره تبعیه جاری شده است، عبارتند از: چالاک، تیز، نرم و خنده ناک (۲بار).

از دیدگاه کیفی، هنر امیرخسرو در خلق و ایجاد این گونه استعاره در شعر، حایز اهمیت است. زیرا او مضامین مورد نظر خویش را به درستی در ذهن پرورده و آن مضامین را در پوشش این نوع استعاره، کاملاً در ساختار کلام خویش جای داده است به گونه‌ای که چنین استعاره‌ای، از هر گونه رنگ تصنع و تکلف خالی است و سنخیت و تناسب تام با سایر اجزای کلام او دارد.

منابع و مآخذ

- ۱- آق اولی، عبدالحسین. درالادب در فن معانی. بیان، بدیع، قم: هجرت. (بی تا).
- ۲- اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول. تهران: امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۸۸.
- ۳- امیرخسرو دهلوی، خسرو بن محمود. آینه اسکندری. با مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی. تهران: شقایق، ۱۳۶۲.
- ۴- _____، _____، شیرین و خسرو. با مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی. تهران: شقایق، ۱۳۶۲.
- ۵- _____، _____، مجنون و لیلی. با مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی. تهران: شقایق، ۱۳۶۲.
- ۶- _____، _____، مطلع الانوار. با مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی. تهران: شقایق، ۱۳۶۲.
- ۷- _____، _____، هشت بهشت. با مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی. تهران: شقایق، ۱۳۶۲.
- ۸- تفتازانی، سعدالدین. شرح المختصر. قم: منشورات دارالحکمه.
- ۹- _____، _____، المطول شرح تلخیص المفتاح. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۴م.
- ۱۰- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. البیان و التّبیین. چاپ هفتم، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۹۹۸م.
- ۱۱- جرجانی، عبدالقاهر. اسرار البلاغه. تحقیق محمود محمدشاکر، جدّه: دارالمدنی، ۱۹۹۱م.
- ۱۲- حبّکه، عبدالرحمن حسن. البلاغه العربیه. جلد دوم. دمشق: دارالقلم، ۱۹۹۶م.
- ۱۳- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع. فرهنگ شاعران زبان فارسی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۸.
- ۱۴- الحموی، احمد. درر العبارات و غرر الاشارات فی معانی الاستعارات. تحقیق ابراهیم عبدالحمید، قاهره: مطبعه سجّاده، ۱۹۸۷م.
- ۱۵- رازی، محمد بن عمر. نه‌ایه الایجاز فی درایه الاعجاز. بیروت: دارصادر، ۲۰۰۴م.
- ۱۶- رضازاده «نوشین»، غلامحسین. اصول علم بلاغت در زبان فارسی. تهران: الزّهر، ۱۳۶۷.
- ۱۷- زمخشری، محمود بن عمر. تفسیر الکشاف. تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوّض. مصر: مکتبه العبیکان، ۱۹۹۸م.

- ۱۸- سبکی، بهاء‌الدین. عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح. تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: المكتبة العصریه، ۲۰۰۹م.
- ۱۹- سکاکی، یوسف بن محمد. مفتاح العلوم. تحقیق نعیم زرزور. بیروت: الکتبه العلمیه، چاپ دوم، ۱۹۸۷م.
- ۲۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۲۱- شمیسا، سیروس. بیان. تهران: فردوس، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- ۲۲- شیرازی، محمد معصوم. طرائق الحقائق. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: کتابخانه سنایی. جلد دوم، ۱۳۶۳.
- ۲۳- صفاء، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، جلد سوم، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.
- ۲۴- ضیف، شوقی. تاریخ و تطوّر علوم بلاغت. ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
- ۲۵- علوی مقدم، محمد؛ اشرف‌زاده، رضا. معانی و بیان. تهران: سمت، ۱۳۷۶.
- ۲۶- فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی. تذکره میخانه. به اهتمام احمد گلچین معانی. تهران: اقبال، چاپ ششم، ۱۳۷۵.
- ۲۷- قزوینی، محمد بن عبدالرحمن. الايضاح فی علوم البلاغه. تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلی. بیروت: المكتبة العصریه، ۲۰۱۱م.
- ۲۸- کزازی، میرجلال‌الدین. بیان. تهران: مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- ۲۹- واله داغستانی، علیقلی. تذکره ریاض الشعرا. تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر، جلد دوم، ۱۳۸۴.
- ۳۰- هاشمی، سید احمد. جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع. قم: مصطفوی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ۳۱- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: توس، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- ۳۲- نوروزی، جهانبخش، «بحث و پژوهشی دیگر در سه مطلب بیانی، استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل»، فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، سال چهارم، شماره سوم، فصل پاییز، ۱۳۸۴.